

نقش رویکرد مذهبی سلجوقیان در انحطاط تمدن اسلامی

جواد جعفری¹

چکیده:

از آن رو که اسلام و باورِ بدان در شکل‌گیری و بسط تمدن اسلامی نقش اساسی داشته، در طول تاریخ اسلام، نقش رویکردهای مذهبی به عنوان عاملی بسیار تأثیرگذار در فراز و فرود تمدن اسلامی قابل پیگیری است. در دوره‌ی سلجوقیان رویکرد متعصبانه مذهبی آن‌ها تأثیر عمیق‌تری در طول تاریخ تمدن اسلامی تا به امروز در عرصه‌های مختلف سیاست، اجتماع و علوم برجای گذاشت که چالش‌های فراروی آن ابتدا دامن‌گیر موجودیت حکومت سلجوقیان شده و پس از آن، آسیب‌های فراوانی را متوجه موجودیت تمدن اسلامی ساخت. اثرات منفی و زیان‌بار آن به ویژه در زمینه‌ی تداوم و گسترش منازعات مذهبی، چالش‌های ساختاری در کنار رکود علوم عقلی و تجربی از موارد بارز آن است که از سیاست‌ورزی و رویکرد مذهبی سلجوقیان نشأت می‌گیرد. آسیب‌های رویکرد مذهبی سلجوقیان که عرصه‌های زیربنایی را هدف قرار داده بود تا به امروز ادامه داشته است. شناخت این آسیب‌ها و بررسی همه‌ی ابعاد آن از سوی محققان امکان نیافته، ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: رویکرد مذهبی، سلجوقیان، تمدن اسلامی، انحطاط تمدن

مقدمه:

قرن‌های پنجم و ششم هجری در تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی در زمینه‌ی رشد و گسترش توجه به موضوعات مذهبی و اهمیت یافتن نقش علما و فقیهان دینی در دستگاه سیاسی امیران و سلاطین می‌باشد. در این عصر علاوه بر شکوفایی بسیاری از نمادها و مظاهر تمدن اسلامی همچون معماری و هنر اسلامی و همین‌طور تدوین و تألیف کتب و آثار دینی فراوان، مقطع زمانی سرآغاز زوال و انحطاط تمدن اسلامی به ویژه در عرصه‌های سیاست، اجتماع

¹ - دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم.

و علوم عقلی محسوب می‌گردد و بسیاری از صاحب‌نظران و محققان عرصه‌ی علوم بر آن اتفاق نظر داشته و تأکید می‌ورزند.

در این محدوده‌ی زمانی، گستردگی تعصبات و خرافات مذهبی و سرگرمی سیاست‌مداران و عالمان وابسته به آنان به ظواهر شرع، منازعات مذهبی و زد و خوردهای خونین ناشی از آن، تخریب مدارس، مساجد و کتابخانه‌های مذاهب مختلف، تحریم فلسفه و علوم عقلی، برخی از محققان را بر آن داشته که متذکر شوند در این دوره از تاریخ اسلام، مبانی انحطاط و زوال تمدن اسلامی ریخته شده است. به نظر می‌رسد در ایجاد و گسترش این حوادث و وقایع، رویکرد مذهبی علما، خلفا و حاکمان سلجوقی تأثیرات فراوانی داشته است. این مقاله سعی بر آن دارد تا با استفاده از منابع دست اول تاریخی به تحلیلی درست از تأثیر رویکرد دینی حاکمان سلجوقی بر انحطاط تمدن اسلامی دست یازد.

1. منازعات مذهبی

حقیقت آن است که نیمه‌ی دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم و ابتدای قرن هفتم، از مهم‌ترین دوره‌هایی است که اختلافات دینی و اعتقادی در آن شدت گرفت و علوم دینی در آن رواج یافته و علمای مذهبی و فقها در شؤون حکومت و سیاست وارد شدند.¹ در این عصر ورود حاکمان سلجوقی و عالمان دینی وابسته به یکی از فرقه‌های اهل تسنن، مانند حنفی و شافعی به صحنه‌ی سیاست، سرزمین‌های اسلامی واقع در شرق و عراق را درگیر چالش‌ها و منازعات شدید مذهبی کرد که تا آن زمان بدان حد، سابقه نداشت. *النقض*، مهم‌ترین اثر مذهبی - تاریخی در قرن ششم هجری است که حاوی اطلاعات مفیدی در مورد اوضاع مذهبی این عصر می‌باشد. مؤلف در این کتاب ضمن بیان اوضاع مذهبی و پراکندگی جمعیتی مذاهب مختلف در مناطق مختلف قلمرو سلجوقی، فضای مذهبی حاکم بر این سرزمین‌ها را این گونه توصیف می‌کند:

... و به هر ولایتی طایفه‌ی غلبه دارند و خطبه و سکه مختلف است و احکام و فتوی بر مذهب خویش کنند و هر چه قوت آن طایفه را باشد که آن مذهب دارند و پادشاه از ایشان باشد و غیر ایشان زبون باشند تا اگر به آذربایجان شیعه زبون باشند و تیغ و قلم بدست شافعی مذهبان باشد، به مازندران شافعیان زبون باشند، در همه بلاد خراسان مجبره و مشبهه زبون و بی‌محل باشند، و اگر به ساوه به مذهب شافعی حکم کنند، به ری به مذهب بوحنیفه حکم و فتوی کنند و قم و کاشان و آبه فتوی و حکومت به مذهب باقر و صادق علیه‌السلام کنند و قاضی علوی یا شیعی باشد...²

¹ - قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، ص 464.

² - عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص 494.

این توصیف به خوبی نشان دهنده‌ی این واقعیت است که مذهبی فراگیر در قلمرو خلافت عباسی و دودمان سلجوقی وجود نداشته است، گرچه سعی بر آن بوده تا در جهت یکسان‌سازی مذهبی حرکت گردد که نشانه‌های آن را در عملکرد برخی وزرای سلجوقی خواهیم دید. اقداماتی که با توجه به پیشینه‌ی مذهبی سرزمین‌های تحت حاکمیت اینان برخوردهای متفاوت و گاه ناهمگون از خود تبارز می‌دادند. به همین گونه شاهد هستیم که هیچ‌گاه مراکز شیعی مانند قم، کاشان، ساوه، ری و مراکز سنی مانند خراسان، اصفهان و آذربایجان پیشینه‌ی مذهبی خود را با توجه به سیاست‌گذاری حاکمان سلجوقی از یاد نمی‌برند. این اوضاع حاکم بر جامعه‌ی عصر سلجوقی پیوسته به عنوان عاملی بالقوه برای ایجاد درگیری‌ها و اغتشاشات مذهبی محسوب می‌گردد که به ویژه در سال‌های ضعف و انحطاط سیاسی حاکمان سلجوقی بروز و ظهور بیشتری می‌یافت. البته ریشه‌های این منازعات و مجادلات مذهبی را باید در رویکرد مذهبی اولین حاکمان آنان و به روزگار قدرت و اقتدار سلاجقه بزرگ یعنی از زمان طغرل تا عصر ملکشاه جستجو نمود. با وجود نظم، ثبات و امنیت ناشی از تسلط اولین حاکمان سلجوقی بر جامعه، میراثی که آنان برای جانشینان خود برجای گذاشتند، مجموعه‌ای از مجادلات، مناقشات و درگیری‌های مذهبی بود که در دوران‌های سخت هرج و مرج ناشی از اختلافات سیاسی سلاجقه، نتایج و آثار منفی خود را بر جامعه بیشتر نشان می‌داد.

1-1 سلجوقیان و حمایت از حنفیان

رویکرد و رویه‌ی مذهبی نخستین سلاطین سلجوقی را که در راستای حمایت از مذهب حنفی و تضعیف دیگر گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی قرار گرفته بود، با دیدی تمدنی می‌توان مثبت ارزیابی کرد. این رویکرد می‌توانست به همگونی و یکپارچگی مذهبی تحت حاکمیت قدرت‌مند ایشان تفسیر گردد؛ اما پیشینه‌ی طولانی حضور مذاهب فقهی دیگر در مناطق تحت نفوذ ایشان این ایده‌ی ایشان را با مسائل و مشکلاتی در عرصه‌ی عمل مواجه می‌ساخت. به ویژه که مذاهب فقهی خود به رویکردهای کلامی متفاوتی معتقد بودند. برای مثال حنفیان بیشتر به دیدگاه کلامی ماتریدی نزدیک بودند و شافعیان عمدتاً اشعری مسلک بودند. این امر بر دامنه‌ی اختلافات و درگیری‌های مذهبی بین ایشان فارغ از درگیری‌های هر کدام با شیعیان می‌افزود و چالشی اساسی و دامنه‌دار را متوجه این مقطع از تمدن اسلامی می‌ساخت.

راوندی از دل‌بستگی و تعصب فراوان نخستین سلاطین سلجوقی برای رشد و گسترش مذهب حنفی سخن رانده است.¹ در این راستا طغرل‌بک در حالی که حکومت خویش را در سرزمین‌های

¹ - راوندی، راحه الصدور، ص 18.

تازه فتح شده نظم و نسق می‌داد، سیاستی اتخاذ کرد که شعائر حنفیان را در مساجد جامع به پا دارد و قضات حنفی را در تمام شهرهای مسکونی تحت قلمرو خود منصوب کند او در نیشابور ابوعثمان صابونی، خطیب شافعی مسجد را عزل کرد و یکی از حنفیان را به جای وی گمارده و در شهرهای دیگر مانند ری، بغداد و اصفهان نیز همین سیاست را در پی گرفت.¹ وزیر وی عمیدالملک کندری نیز پا را از این فراتر نهاده و جهت تضعیف دیگر مذاهب دستور داد تا بر منابر خراسان اشاعره و همین‌طور رافضیان [شیعیان] را لعن کنند.²

1-2 خواجه نظام‌الملک و قدرت‌یابی شافعیان

سیاست پیشبرد مذهب حنفی جهت مقابله با اشاعره و دیگر گروه‌های مذهبی، در عصر آل‌بارسلان نیز ادامه یافت و وزیر شافعی‌مذهب وی یعنی خواجه نظام‌الملک نیز که بارها اعلام نارضایتی سلطان را از داشتن وزیری شافعی شنیده بود، خود نگران این وضع بود.³ تنها در زمان سلطنت ملکشاه و با تدبیر خواجه بود که اشاعره در سایه‌ی احداث مدارس نظامیه توسط وی، نیرویی تازه یافته و از فشار سلاطین سلجوقی به طور موقت کاست. با این وجود تأسیس مدارس نظامیه - که در نوع خود اولین دانشگاه‌های سراسری در جهان اسلام و حتی در جهان محسوب می‌گردد - توسط خواجه و در حمایت از شافعی‌ها و بسط و نفوذ آنان انجام گرفت. این امر چالش‌های فراوانی را در طول تاریخ اسلام برجای گذاشت به صورتی که وی سعی کرد تا مذهبی خاص را از طریق آموزش همگانی در نقاط پرجمعیت قلمرو خویش نظیر بغداد، ری، آمل، نیشابور، اصفهان، بلخ و مانند آن اشاعه دهد.⁴ این تجربه‌ای نو و قابل تقدیر در آموزش در تمدن اسلامی محسوب می‌گردید؛ اما از نظر نحوه‌ی ساماندهی روابط مذهبی به ویژه در فضاهای علمی آموزشی باعث تشتت و سردرگمی در این عرصه گردید. به نحوی که تأثیرات آن را در پژوهش‌های این دوره از تاریخ تمدن اسلامی شاهد هستیم. این امر آثار خود را در منازعات مذهبی در بین عامه‌ی مردم نیز نشان می‌داد؛ چراکه مراکز علمی این عصر از نوع خاصی از مذهب نمایندگی می‌کردند در حالی که احیانا شاگردان و مدرسان این مراکز دلبستگی مذهبی دیگری را داشتند. بدین ترتیب، به گفته‌ی نورالله کسائی ضربات و لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه‌ی اسلامی وارد گردید.⁵

1 - ر.ک: مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، صص 47 - 49.

2 - ابن اثیر، الکامل، ج 10، ص 209.

3 - خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه، ص 88.

4 - تاج‌الدین سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج 3، ص 6.

5 - نورالله کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی آن، ص 287.

1-3 ناهمگونی مذهبی در سطح صاحبان قدرت

در یک مقایسه با دوره‌ی قبل (آل‌بویه)، می‌توان مدعی شد که قبل از حاکمیت یافتن سلجوقیان، معمولاً مناقشات و درگیری‌های مذهبی در جوامع، از سوی توده‌ی مردم و اعتقادات آن‌ها نسبت به مذهب سرچشمه می‌گرفت و احیاناً اهل علم و خواص را درگیر می‌ساخت؛ اما به روشنی واضح است که در دوره‌ی سلجوقی علاوه بر انگیزه‌های سیاسی صاحبان قدرت، اهل علم و خواص نیز خود به عنوان یک منشأ نزاع و درگیری مذهبی به شمار می‌رفتند. به گونه‌ای که نظامیه‌ها در آتش‌بباری این معرکه‌ها نقش عمده و هدایت‌شده‌ای را برعهده داشتند.

شگفت‌انگیزتر آن که مدیران سیاسی و اجتماعی سلجوقی (حاکمان و وزرا) گاه از رویکردهای متفاوت برخوردار بودند. این امر خود فشاری مضاعف بر جامعه وارد می‌ساخت تا با سردرگمی بیشتری در منازعات مذهبی و فرقه‌ای وارد شوند که تصویری بسیار ناهمگون از برخوردهای مذهبی در شهرهای بزرگ اسلامی پدید می‌آورد. گویی سلاطین حنفی‌مذهب با وزیران شافعی خود در مصافی مذهبی قرار داشتند. این مصاف، یکی از زمینه‌های اصلی برخوردهای مذهبی را مهیا می‌ساخت که در بسیاری از موارد برای غلبه بر مذهب دیگر از فرقه‌های رقیب برای تفوق نظامی و جمعیتی استفاده می‌کردند.

بغداد از شهرهای بسیار مهمی بود که رویکرد مذهبی حاکمان سلجوقی، تشدید اختلافات و منازعات مذهبی را در آن موجب گردید. تضاد و تقابل مذهبی میان سلاطین حنفی و وزیران شافعی‌مذهب آنان، بعلاوه دخالت خلیفه و علمای حنبلی‌مذهب در این شهر، بغداد را در عرصه‌ی کشمکش‌ها و درگیری‌های فراوان مذهبی قرار داد که قبل از آن عمدتاً میان شیعیان و حنابله رایج بود. البته با توجه به نفوذ بسیار زیاد خلیفه عباسی و حنابله در بغداد، حنابله نسبت به دیگر فرق از قدرت بیشتری در این نواحی برخوردار بودند؛ چنان‌چه در همان سال ورود طغرل به بغداد، اختلاف میان فقهای حنبلی و شافعی، موجب غارت مسجد آن‌ها توسط حنبلی‌ها در باب‌الشعیر گردید.¹ همین‌طور اشاعره نیز از ترس حنابله از حضور در مساجد امتناع ورزیدند.² دو سال بعد [449]، طی درگیری‌های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت، منزل و کتاب‌های فقیه بزرگ امامیه شیخ طوسی، غارت گردیده و در آتش سوخت.³

تعصب مذهبی خواجه نظام‌الملک در حمایت از فقه شافعی که با تأسیس مدرسه‌ی نظامیه بغداد همراه گردیده و اختصاص به شافعی‌ها داشت، رقابت و دشمنی دیگر فرقه‌ها، به ویژه حنابله

¹ - ابن اثیر، پیشین، ج 9، ص 614.

² - ابن جوزی، المنتظم، ج 15، ص 347.

³ - همان، ج 16، ص 16. و ابن اثیر، ج 9، ص 637.

را در بغداد موجب گردید. از آن پس ورود هر عالم شافعی به بغداد و برگزاری مجالس درس و وعظ از سوی وی، واکنش حنابله را در پی داشت. چنانچه در سال 469 که ابوالقاسم قشیری از سفر حج به بغداد وارد گردیده و در مدرسه نظامیه در حمایت از مذهب اشعری به وعظ پرداخت، حنابله در اعتراض به آن شورش کردند و عده‌ای طی این حادثه کشته شدند.¹ در سال 495 نیز سخنان عیسی بن عبدالله غزنوی در حمایت از مذهب اشعری واکنش و فتنه‌ی حنابله را در پی داشت.² بدین ترتیب درگیری‌ها و منازعات مذهبی تا پایان حکومت سلجوقیان بر بغداد حکم‌فرما گردید که علاوه بر بلاای طبیعی همچون سیل و خشکسالی و غیره، صدمات و خسارات بسیار زیادی را به بار آورد. ابن جبیر که در سال 581 از بغداد دیدن نموده از وضعیت این شهر این چنین گزارش می‌دهد:

این شهر کهن، گرچه هنوز همچنان دارالخلافه عباسی و مقر دعوت امامی قرشی هاشمی است، بیشتر آبادانی خود را از دست داده و جز نام پرآوازه‌ی آن چیزی برایش باقی نمانده است... این [فرسودگی] علاوه بر حوادث گونه‌گون و خطرات و صدمات و ویرانی‌هایی است که دیده و چشم‌زخم بلیاتی است که بدان شهر رسیده...³

نیشابور به دلیل داشتن مساجد و کتابخانه‌های بسیار و پیشگامی در زمینه‌ی تأسیس مدارس دینی، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی - فرهنگی در ناحیه‌ی شرق در قرن چهارم بوده،⁴ در قرن‌های پنجم و ششم هجری بر اثر مناقشات مذهبی آسیب‌های فراوانی به خود دید. چنانچه در جریان آشوب‌های سال 488 بر اثر حمله‌ی مشترک شافعیان و حنفیان به سوی کرامیان، مدارس کرامیه ویران گردیده و ضمن کشته شدن عده‌ی زیادی از آن‌ها، فتنه‌ی بزرگی در شهر به وجود آمد.⁵ یک قرن بعد در سال 548 به گفته‌ی راوندی چون غزان برفتند، مردم شهر را به سبب اختلاف مذاهب حقایق قدیم بود، هر شب فرقتی از محلتی حشر می‌کردند و آتش در محلت مخالفان می‌زدند تا خراب‌ها که از آثار غزان مانده بود اطلال شد و قحط و وبا بدیشان پیوست تا هر که از تیغ و شکنجه جسته بود، به نیاز بمرد.⁶ بالأخره در آشوب‌های سال 556، تخریب‌ها به قدری زیاد بود که ابن اثیر نقل می‌کند نیشابور به کلی رو به ویرانی نهاد و از جمله مسجد عقیل که مجمع اهل علم محسوب می‌شد، خراب شد. در این مسجد، گنجینه‌هایی از کتب موقوفه وجود داشت که از بزرگترین منابع علمی و ادبی نیشابور به شمار می‌رفت. همچنین هشت مدرسه از مدارس

¹ - ابن اثیر، پیشین، ج 10، ص 104.

² - ابن جوزی، پیشین، ج 17، ص 76.

³ - ابن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ص 267.

⁴ - عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص 113.

⁵ - ابن اثیر، پیشین، ج 10، ص 251.

⁶ - راوندی، راحة الصدور، ص 182.

حنفیان ویران گردید و هفده مدرسه از مدارس شافعیان خراب شد. در این ضمن پنج کتابخانه نیز آتش گرفته و هفت کتابخانه نیز را هم غارت کردند و کتاب‌هایی را که به چنگ آورده بودند، به ارزان‌ترین قیمت فروختند.¹

اصفهان از دیگر شهرهای مهم و آباد در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، به جهت اینکه پایتخت و مرکز حکومت تعدادی از امیران و سلاطین بویهی و سلجوقی بوده، از مراکز مهم علمی و فرهنگی محسوب می‌گردید؛ ولی در عصر جانشینان ملک‌شاه به دلیل نزاع‌های فرقه‌ای میان پیروان شافعی و حنفی و اسماعیلی به شدت آسیب دید. چنان‌چه در جریان حمله‌ی اسماعیلیان به مسجد جامع اصفهان در سال 515، این مسجد دچار حریق گردید و در طی آن قرآن‌های نفیس بسیاری [500 مصحف] به آتش کشیده شد و از آن جمله قرآن‌های باارزش، یک مورد نسخه‌ی خطی بود که توسط ابی بن کعب نگاشته شده بود و همین‌طور خسارت‌های فراوانی به آن مسجد وارد گردید.²

اما بیشترین درگیری‌ها در اصفهان را رقابت و نزاع بین حنفی‌ها و شافعی‌ها به خود اختصاص داده بود؛ چنان‌چه در سال 540 به تحریک نجم‌الدین غیائی والی شهر اصفهان بر ضد شافعیان، عده‌ای از عوام به سوی مدرسه‌ی خجندیان، وابسته به پیروان شافعی شهر، حمله کردند و ضمن غارت مدرسه، کتابخانه‌ی آن را نیز به آتش کشیده و عده‌ای از خاندان خجندی را مجبور به ترک اصفهان کردند.³ در سال 560 نیز میان صدرالدین عبداللطیف خجندی و قاضی و سایر علمای مذهبی، اختلاف افتاد و طی هشت روز زد و خورد و نزاع، عده‌ی زیادی کشته شدند و بسیاری از خانه‌ها و بازارها نیز آتش گرفته و ویران گردید.⁴ بدین ترتیب اصفهان نیز بر اثر جنگ‌های فرقه‌ای، در عصر جانشینان ملک‌شاه به شدت تخریب گردید به گونه‌ای که یاقوت حموی در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم این موضوع را تأیید نموده است:

در حال حاضر شهر اصفهان را ویرانی گرفته است سبب آن فتنه‌ها و تعصب‌های موجود میان شافعیان و حنفیان و جنگ‌های مداوم میان آن‌هاست. هر فرقه‌ای که قدرتی می‌یابد، دست به غارت سایر محلات زده و آن‌ها را آتش زده ویران می‌کند و در این باره مراعات هیچ دوستی و قانونی را نمی‌کند. همین وضعیت در روستاها نیز وجود دارد.⁵

درگیری‌ها و منازعات مذهبی در دیگر شهرهای تحت تسلط سلجوقیان نیز به طور گسترده

¹ - ابن اثیر، پیشین، ج 11، ص 272.

² - ابن جوزی، المنتظم، ج 17، ص 194.

³ - عمادالدین اصفهانی، تاریخ دوله آل سلجوق، ص 202.

⁴ - ابن اثیر، الکامل، ج 11، ص 319.

⁵ - یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 1، ص 209.

رایج بود. در ری از میان سه مسجد جامع موجود در شهر، حنفی‌ها و شافعی‌ها که در حال رقابت با یکدیگر بودند، هیچ‌گاه در مساجد یکدیگر نماز نمی‌خواندند و حتی علمای هر طایفه فتوی می‌دادند که در نماز جماعت فرقه‌ی دیگر شرکت نجویند.¹ راوندی نیز از این گونه منازعات در شهرهای شیراز میان حنفیان و شافعیان، در ری میان هر دو آنان و شیعیان و میان همه آنان و اسماعیلیان خبر می‌دهد. همچنین وی از تعقیب و آزار مشبهه در اصفهان در ایام پادشاهی محمود و مسعود سلجوقی سخن می‌گوید، چنانکه در ری نیز حنفیانی را که تمایلات معتزلی داشتند به زور مجبور ساختند که اظهار کنند قرآن قدیم است.² مسعود بن محمد سلجوقی تحت تأثیر القائل معتزله پیروان تمایلات مشبهه، جریبه، و اشعری را در قزوین، ری، اصفهان، بغداد و دیگر جاها تحت تعقیب و آزار قرار می‌داد.³

بدین ترتیب آشفتگی‌ها و درگیری‌های مذهبی میان فرق مختلف شیعی و سنی در عصر سلجوقیان که برخاسته از رویکرد مذهبی آنان بود، علاوه بر ایجاد کینه و دشمنی میان امت اسلامی، شهرها و مناطق بسیاری از سرزمین‌های تحت قلمرو سلجوقیان را دچار آتش و فتنه‌ی خانمان‌سوزی نمود و طی آن جمع بسیاری از مردم، سیاسیون و چهره‌های علمی به قتل رسیده و همچنین بسیاری از مراکز و حوزه‌های عمده‌ی علمی - فرهنگی همچون مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و مانند آن را به ورطه‌ی زوال و نابودی کشانده و از حیث سیاسی نیز جامعه و تمدن اسلامی را در برابر دیگر رقیبان داخلی و خارجی در موضع ضعف و زوال تدریجی قرار داد.

2- چالش‌های علوم

نگاهی کلی به تاریخ علم در تمدن اسلامی نشان می‌دهد که در طول تاریخ اسلام، همواره دین و باورهای مذهبی نقشی تعیین‌کننده و اساسی در شکل‌گیری و توسعه‌ی علوم داشته است. ظهور دین اسلام که توأم با توصیه‌ها و تأکیدهای فراوان قرآن کریم و روایات اسلامی بر علم‌آموزی و فراگیری علم و دانش بوده، مشوق و ترغیب‌کننده‌ی اصلی مسلمین در یادگیری بسیاری از علوم و دانش‌ها محسوب می‌گردد. از سوی دیگر تعمقی بیشتر در تحولات تاریخی علوم در تمدن اسلامی، بیانگر نوعی زوال و انحطاط تدریجی در شاخه‌های مختلف علوم است که نقش باورها و اعتقادات مذهبی به خوبی در آن نمایان است. از آنجا که اختلاف‌نظر و تفاوت دیدگاه‌ها در فهم و تبیین آموزه‌ها و گزاره‌های دینی، ظهور مکاتب و مذاهب مختلف فقهی و

¹ - عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص 598 و 599.

² - راوندی، *راحه الصدور*، ص 18.

³ - عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص 486.

کلامی را در جامعه‌ی اسلامی موجب گردید، بدین ترتیب اخذ و پیاده‌سازی این باورها و نظرگاه‌ها از سوی چهره‌های علمی و سیاسی در جامعه مانند علما، خلفا، سلاطین و امیران خاندان‌های مختلف، نقش رویکردهای مذهبی را در انحطاط علوم و مراکز آموزشی بسیار برجسته می‌نماید.

2-1 تاثیر رویکرد دینی سلجوقیان بر تلقی آنان از علم و عالم

نقش رویکرد مذهبی حاکمان و طرز تلقی آنان نسبت به علوم و نوع تعامل آنان با علما و دانشمندان، در تحولات علمی بسیار برجسته می‌نماید؛ چنان‌چه ابن‌جوزی در سده‌ی ششم به این واقعیت تاریخی اشاره دارد و مدعی است: هر گاه امراء گرایش به شنیدن استدلال‌ات عقلی جهت عقاید داشته‌اند، علم کلام آشکار شده و هرگاه تمایل به مناظرات فقهی داشته‌اند، علم جدل مورد توجه واقع شده و هر گاه امیران موعظه دوست بوده‌اند، بسیاری از طلاب علوم، واعظ شده‌اند و هر گاه مردم به قصص‌گویان مایل شده‌اند، قصاص فراوان گردیده و فقه کم شده است.¹ بنابراین می‌توان گفت در بررسی تحولات علوم در تمدن اسلامی، نقش رویکردهای مذهبی حکومت‌ها بسیار اساسی و چشمگیر است که به طور اختصار به آن اشاره می‌گردد.

همواره در طول تاریخ اسلام از میان مذاهب و فرق موجود در جوامع اسلامی، اهل‌حدیث و ظاهرگرایان عمده‌ترین جبهه و نیروی مخالف در جهت بسط و گسترش علوم مختلف به ویژه کلام و فلسفه بوده‌اند؛² چنان‌چه ذبیح‌الله صفا اشاره دارد:

با ظهور این دسته در میان مسلمین، مخالفت با علم و علما و عناد با تأمل و تدبر در امور علمی و تحقیق در حقایق و انتقاد آراء علمای سلف، آغاز شد؛ زیرا طبیعت محدثین متوجه به وقوف در برابر نصوص و احترام آن‌ها و محدود کردن ذابره‌ی عقل و احترام روایت به حد اعلی و منحصر ساختن بحث‌ها در حدود الفاظ است. این امور سبب عمده‌ی ضعف تفکر و تفضیل نقل بر عقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسک به نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهیت نسبت به فلسفه و اجزاء آن و در آوردن متفکرین در شمار ملحدین و زنادقه گردید. این‌ها نتایج بود که بعد از اختناق اعتزال بر عقل‌های مسلمین چیره گردید و آنچه در کتب بود بر آنچه در عقل محترم است برتری یافت و به همین سبب عالمی که از نصوص دینی و لغوی مطالب بسیار در حفظ داشت، بر عالمی که قلیل‌الحفظ و کثیرالتفکر بود، رجحان یافت و عالم مقلد از عالم مجتهد برتر شمرده شد و اکرام محدث و فقیه بر بزرگداشت فیلسوف و متفکر فزونی یافت و در نتیجه فلسفه و سایر علوم عقلی روز بروز از رونق و رواج افتاد.³

¹ - ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص 100.

² - به عنوان نمونه احمد حنبل پیشوای حنابله معتقد بود که علمای کلام زندیق‌اند و متکلم رستگار نشود. [همان، ص 68].

³ - ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی، ج 1، ص 135.

2-2 حنابله و نقش ضد عقلی آنان

در قرن سوم، حنابله که مهم‌ترین جریان حدیثی¹ و ضدعقلی را تشکیل می‌دادند، در پی نفوذ و تسلط فکری بر خلفای عباسی بغداد که مقارن با خلافت المتوکل علی‌الله (حک 232-247) بود، معروف‌ترین مؤسسه و نهاد آموزشی معتبر در زمینه‌ی ترجمه و تدوین علوم عقلی یعنی بیت‌الحکمه را به تدریج از رونق و گسترش بازداشتند.

در عصر آل‌بویه رویکرد مذهبی حاکمان بویهی، برای مدتی فعالیت و نشاط مذاهب عقل‌گرای شیعه و معتزله را در پی داشت و به موجب آن علوم عقلی و فلسفی رواج فراوان یافت. با این وجود در پی ضعف و انحطاط سیاسی حاکمیت آل‌بویه در بغداد، حنابله دوباره قدرت گرفته و کلیه‌ی گرایش‌های کلامی، فلسفی و عقلی را تحت فشار قرار دادند؛ چنان‌چه مادلونگ اشاره کرده است، در اواخر دوران حکومت آل‌بویه و اوایل دوره سلجوقیان مکتب اعتزال تحت فشار شدید محافل اصحاب حدیث - که با حمایت عمومی توأم بود - خصوصاً حنبلی‌ها، قرار گرفت. قضات حنفی و شهود رسمی مظنون به داشتن تمایلات معتزلی، وادار به انکار علنی آن شدند و تدریس کلام معتزلی سخت محدود شد.² در این تحولات، مهم‌ترین نقش از آن خلفای عباسی بغداد بود که همزمان با تضعیف سیاسی آل‌بویه، طی چندین اعلامیه، تمایلات حنبلی خود را در جامعه رشد و گسترش دادند. چنان‌چه در سال 408 القادر بالله طبق نوشته‌ای از فقهای حنفی معتزلی خواست تا توبه کنند و از اعتزال و رفض دوری بجویند.³ ضمن اینکه طی فرمانی به سلطان محمود غزنوی اجازه داد تا آزادانه دست به قتل و حبس قرامطه، رافضیه، اسماعیلیه، معتزله، جهیمیه و مشبهه بزند و بر منابر خراسان آنان را لعن و نفرین کند.⁴ به گفته‌ی آدام متز، گذشته از داستان محنه به روزگار مأمون، این اولین بار بود که خلیفه‌ای با این هدف که بر تحولات علم کلام نقطه‌ی پایان گذاشته شود، عقیده‌ی رسمی اسلام را اعلان می‌کرد. شخص تیزبین و مطلع بر مباحث کلامی، در هر کلمه‌ی این اعلامیه می‌تواند ریشه منازعات چند قرنی متکلمان را دریابد.⁵ بدین ترتیب فشار اهل حدیث و حنابله بر معتزله چنان افزایش یافت که به عنوان نمونه ابن‌اثیر اغراق‌گونه مدعی می‌شود یکی از علما و متکلمان برجسته‌ی معتزلی به نام محمد بن احمد بن عبد‌الله بن احمد ابن

1 - گرایش حدیثی حنابله آنچنان بارز است که در قرن چهارم مقدسی، در تقسیم‌بندی مذاهب اسلامی این گروه را جزء هیچ‌کدام از فرق فقهی و کلامی ندانسته و آنان را یکی از مذاهب اهل حدیث بر می‌شمارد. [مقدسی، احسن‌التقاسیم، ج 1، ص 51].

2 - ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، ص 33 و 34.

3 - ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 125.

4 - همان، ص 125 و 126.

5 - آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج 1، ص 236 و 237.

الولید ابوعلی متکلم (م 478) به مدت پنجاه سال در خانه خود زندگی کرده و نمی‌توانست از گزند و آسیب عامه مردم بغداد از خانه بیرون بیاید.¹

2-3 اشاعره و نقش ضد عقلی آنان

در دوره‌ی حاکمیت ترکان سلجوقی، بر اثر سیاست و رویکرد مذهبی حاکمان آنان، علاوه بر خلفای عباسی و پیروان حنبلی مذهب آنان که نیرو و توان تازه‌ای یافته بودند،² دیگر گروه‌ها و فرقه‌های ضد عقلی که عمدتاً از مذاهب اهل سنت بودند نیز به سرعت رشد و گسترش یافتند. در این میان بیشترین نقش‌ها در تخریب و زوال علوم عقلی از آن اشاعره بوده است. در این عصر بعد از حنبله، بیشترین گرایش‌های حدیثی که شاخصه‌ی آن ظاهرگرایی و قشری‌گرایی است در میان شافعی‌ها رایج بود؛ چنان‌چه *النقض* اشاره دارد در سده‌ی پنجم و ششم، فرقه‌هایی مانند مجبره، کلایبه، جهمیه، مجسمه، حنبله، مالکیه و غیر آن، همه خود را از جمله اصحاب شافعی می‌خواندند و به فقه او اقتدا می‌کردند.³ از این رو بیشترین گرایش ضد عقلی را در این دوره میان شافعی‌ها شاهد هستیم که عمدتاً از لحاظ کلامی، به کلام اشعری گرایش داشتند. کلام اشعری در پرتو توجه خواجه نظام‌الملک در روزگار سلجوقی به صورت مکتب کلامی مسلط آن دوره درآمد و نوعی رشد و ترقی را در دیدگاه کلامی اهل سنت موجب گردید. با این وجود تلاش علما و متکلمین این فرقه‌ی مذهبی همه در جهت مبارزه و انحطاط علوم عقلی به کار گرفته شده و ابتکار خواجه در تأسیس مدارس نظامیه، مبارزه با علوم عقلی را به تعبیری دیگر نهاده‌ی ساخت. به نظر می‌رسد این رویکرد مذهبی اشاعره، جورج سارتن محقق برجسته‌ی تاریخ علم را بر آن داشته تا موفقیت عقاید ابوالحسن اشعری - پیشوای اشاعره - را نشانه‌ی پایان آزادی فکر و تحقیق در اسلام دانسته و متذکر شود که پیروزی سنت همیشه شکستی برای روح علمی محسوب می‌شود.⁴

در تاریخ فلسفه و کلام، تلاش‌های برخی از بزرگترین متکلمان و فقیهان اشعری مذهب این عصر در رد علوم عقلی و فلسفی معروف است؛ چنان‌چه تربیت شاگردان و تألیف آثار و کتاب‌های بسیار از سوی امام‌الحرمین جوینی،⁵ امام محمد غزالی و امام‌المشککین فخر رازی از نکات بارز

¹ - ابن اثیر، *الکامل*، ج 10، ص 146.

² - چنان‌چه در سال 460 به دستور خلیفه القائم اعتقادنامه‌ی قادری را که در بردارنده‌ی رد و لعن رافضیان و معتزلیان بود، مجدداً در حضور علما و فقهاء قرائت نموده و همه‌ی علما ملزم به رعایت آن شدند. [ابن جوزی، *المنتظم*، ج 16، ص 105 و 106].

³ - عبدالجلیل قروینی، *النقض*، ص 492.

⁴ - جورج سارتن، *مقدمه بر تاریخ علم*، ج 1، ص 615.

⁵ - چنان‌چه جوینی پس از سال‌ها تدریس و تحقیق در علم کلام در نهایت می‌گوید: در مذاهب اهل اسلام جولان کردم و

این عصر محسوب می‌گردد. در این میان نظریات مخالفت‌آمیز غزالی در فلسفه و استفاده از براهین فلسفی در رد دیدگاه فلاسفه در کتاب *الاعتقاد فی علم الاعتقاد* و دو اثر معروف وی با نام *المنقذ من الضلال* و *تهافت الفلاسفه* شهرت خاصی دارد. در مجموع، نگاه انتقادی وی به فلسفه به ویژه فلسفه مشاء در تمام جریان‌های علمی در زمان‌های متأخر تأثیرگذار بوده و علوم عقلی را از رونق و گسترش بازداشت. تأثیر غزالی در آیندگان به حدی بوده که گفته می‌شود تأثیر وی در امت اسلامی به تنهایی شاید عظیم‌تر از تأثیر همه‌ی متکلمان مدرسی عالم اسلامی بوده است.¹

2-4 صوفیان و نقش ضد عقلی آنان

از دیگر جریان‌های مذهبی مؤثر در انحطاط علوم، باید از صوفیان نام برد. آنان که بر اثر حمایت و توجه تعدادی از حکمرانان سلجوقی و توجه عالمان اهل سنت به ویژه شافعیه در این دوره رشد و گسترش بسیاری یافته بودند، بیش از دیگر فرقه‌ها با علوم و مبانی عقلی مخالفت ورزیدند؛ چرا که اساس معرفت در نزد آنان کشف و شهود (عمل) بود نه استدلال و منطق (علم). به گفته‌ی ابن جوزی، این روش، آنان را به گمراهی و ضلالت کشانید:

و اصل فریب ابلیس بر صوفیه از آنجا بود که ایشان را از علم مانع آمد و چنین فرامود که اصل مقصود عمل است، و چون چراغ علم را بکشت، در ظلمات سرگردان شدند و به بعضیشان چنین عمل وانمود کرد که اصل مقصود ترک دنیاست به طور کلی.²

حتی آن دسته از صوفیانی که نسبت به علوم، نظر خوش‌بینانه‌تری داشتند نیز فراگیری همه‌ی علوم را مفید نمی‌دانستند و معتقد بودند در علوم نجوم، طب، ریاضی و مانند آن، فقط باید به آن مقدار از این علوم که در جهت ادای شریعت ما را یاری می‌کند، اکتفا نمود و نه بیشتر.³

بدین ترتیب حاکمیت یافتن سلجوقیان در قلمرو مشرق اسلامی و عراق، نفوذ و فعالیت فرقه‌های مختلف اهل سنت با گرایش‌ها و رویکردهای ضد عقلی را در جوامع اسلامی فراهم نموده و نتایج و آثار زیان‌بار فراوانی را به بار آورد به گونه‌ای که ذبیح‌الله صفا اشاره دارد:

«ضربت عظیم اهل حدیث و سنت به تمدن و علوم در آن بود که تفکر را در اصول دین و عقاید و احکام و احادیث و آیات و تمیز خطا را از صواب به وسیله‌ی عقل و نظایر آن‌ها امری زائد و نزدیک به کفر و جسارت دانستند و در حقیقت آن را تحریم کردند و داستان مخالفت‌های شدید

وارد دریای بزرگ دانش شدم و در گرداب عقاید ممنوعه سر فرو بردم و این همه در جستجوی حقیقت و گریز از تقلید و تبعیت دست و پا زدم اکنون به این رسیده‌ام که کلمه «علیکم بدین العجائز» حق است. [ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص 70 و المنتظم، ج 16، ص 245].

¹ - م.م شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1365، ج 2، ص 70.

² - ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص 136.

³ - ر.ک: علی بن عثمان هجویری، *کشف‌المحجوب*، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، سروش 1383، ص 17.

گروهی از پیشروان مذاهب اسلامی و فقها با علوم اوائل و حکما و علما از همین اوان در تاریخ تمدن اسلامی پدید آمده است که قوت آن علی‌الخصوص در قرن پنجم و ششم بود.¹

3- چالش‌های مراکز علمی و آموزشی

در قرن‌های پنجم و ششم هجری، رواج گسترده‌ی تعصبات و باورهای غلط مذهبی از سوی مردم و تعدادی از امیران و سلاطین حکومت‌ها و حتی خلفای عباسی، برخی از مؤسسات و مکان‌های علمی آموزشی چون دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها را نیز در معرض تهدید و نابودی قرار داد. این امر نتایج و آثار زیان‌باری همچون کتاب‌سوزی و تخریب دارالعلم‌ها و کتابخانه‌های شیعی و معتزلی را در پی داشت که نمونه‌هایی از آن در تاریخ ثبت گردیده است؛ چنان‌چه در شهر ری که به روزگار صاحب‌بن عباد، معتزله فعالیت‌های بسیار داشته و کتابخانه‌ی آن شهر نیز در زمینه‌ی علوم عقلی، کتاب‌های بسیاری داشت، در جریان حمله‌ی محمود غزنوی در سال 420 به این شهر همان‌گونه که ابن اثیر اشاره دارد، بسیاری از کتاب‌های فلسفه و نجوم سوزانده شد.² سلطان محمود «مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سرای‌های ایشان بیرون آورد و زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن».³

دارالعلم شاپور بن اردشیر در بغداد نیز که به روزگار آل‌بویه یکی از مهم‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های زمان خود از حیث دارابودن نسخه‌های خطی و کتاب‌های عقلی و نقلی بود، در همان سال‌های آغازین حمله‌ی سلاجقه به بغداد، به سال 451 به دلیل اختلافات مذهبی، طعمه‌ی حریق گردید. در این حادثه که اهالی سنی‌نشین محله‌ی باب‌البصره به محله‌ی کرخ حمله نمودند،⁴ بین دو باروی شهر و خزانه کتاب‌هایی که اردشیر وزیر وقف کرده بود، آتش گرفته و تعدادی از آنها نیز به غارت رفت. گفته می‌شود عمیدالملک کندی - که گرایش‌های معتزلی داشت - در آنجا حضور یافته و ضمن راندن غارتگران، تعدادی از کتاب‌ها را برداشت.⁵ در عهد خلیفه‌الناصر (575_640) نیز از کتابخانه‌ی شخصی به نام عبدالسلام بن جنگی دوست جبلی بغدادی که در علوم اوایل شهرت داشت، کتاب‌های زیادی در فلسفه پیدا نمودند و طبق دستور خلیفه، محفل کتاب‌سوزان بزرگی تشکیل دادند و ضمن لعن فلاسفه، همه‌ی آن کتاب‌ها را که از آن جمله کتابی

1 - ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ص 239 و 240.

2 - ابن اثیر، الکامل، ج 9، ص 371.

3 - ناشناخته، مجمل‌التواریخ والقصص، ص 404.

4 - ابن جوزی، المنتظم، ج 16، ص 48.

5 - ابن اثیر، الکامل، ج 10، ص 7.

در علم هیئت اثر ابن هیثم بود، در آتش سوزانده و آن شخص را نیز به زندان انداختند.¹ از سوی دیگر آموزش و پرورش در تمامی نهادها و مکان‌های آموزشی در عصر سلجوقی مانند مساجد، مدارس دینی و رباط‌ها همه و همه در جهت ترویج و گسترش علوم دینی بود و هر کدام از مذاهب و فرق مختلف اهل سنت و شیعه برای خود مدارس مخصوص و جداگانه داشت. با این وجود نقطه‌ی اشتراک تمامی این مؤسسات، مخالفت و بدگمانی آن‌ها نسبت به فلسفه و عدم توجه به علوم دیگر همچون طب، نجوم، ریاضی، هندسه و مانند آن بود. برخی از محققان که نظر خوشبینانه‌تری نسبت به این مؤسسات آموزشی دارند، ضمن اینکه مسؤلیت ایجاد تنفر جامعه‌ی اسلامی نسبت به مطالعات فلسفی را به دوش عده‌ای از غیرمسلمانان و زندیقان و اسماعیلیه می‌اندازند، معتقدند این سخت‌گیری و فشار در زمینه فکر و تعلیم اسلامی تا آنجا که برای ما روشن شده مربوط به جنبه متافیزیکی فلسفه بوده و این همان جنبه‌ای است که گاه با عقائد اسلامی سازگاری و هماهنگی ندارد، در صورتی که جنبه‌های دیگر آن با اعتراض هیچکس مواجه نگردیده است. بنابراین هیچ‌یک از علوم منطق یا طب یا جغرافیا و علوم ریاضی و هندسه تحریم نشد.²

با این وجود، نگاهی به رویکرد علما و فقه‌های بزرگ این عصر نسبت به علوم عقلی نشان می‌دهد که علما و بزرگان مذهبی در این عصر از اشتغال مردم به این علوم ابا داشته و آن را به عنوان عاملی در جهت غفلت از امور دینی و افتادن در ورطه‌ی گمراهی و ضلالت می‌شمردند، از این رو نسبت به علوم چون ریاضیات، هندسه و شاخه‌های مختلف آن نظری بسیار محتاط‌آمیز و همراه با کراهت داشتند؛ چنان‌چه غزالی از اساتید نام‌آور نظامیه‌ی بغداد معتقد بود:

اگر چیزی سودی تنها و زیان‌هایی بسیار دارد، جایز نیست برای این یک منفعت خود را به زیان‌های بزرگ دچار کرد چنانکه شراب لاشک در تعدیل مزاج و قویت طبع و دماغ و قمار در تشحیذ خاطر مؤثر است و با این حال هر دو حرامند و حتی مداومت در بازی شطرنج با آنکه ذهن را نیرومند می‌سازد، ممنوع و محظور است. همچنین است نظر در علم اقلیدس و المجسطی و حساب و هندسه و ریاضت در آن‌ها که خاطر را تشحیذ و نفس را نیرومند می‌کند و با اینحال ما آنرا به سبب یک آفت که در پی دارد منع می‌کنیم؛ زیرا از مقدمات علم اوائل است که مذاهب فاسدی در پی دارد و اگرچه در خود علم هندسه و حساب مذهب فاسدی که متعلق به دین باشد وجود ندارد، لیکن می‌ترسیم که بدان منتهی گردند.³

¹ - ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمد آیتی، ص 330.

² - عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص 223-225.

³ - ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در اسلام، ج 1، ص 149.

از این رو کم‌توجهی و غفلت علما و بزرگان مذاهب مختلف به علوم عقلی و تجربی در سده‌های پنجم و ششم هجری به شدت گسترش یافته و بطور طبیعی این امر عوام را نیز از توجه و گرایش به سوی علوم عقلی بازداشت؛ امری که جامعه و تمدن اسلامی را از فلسفه و شاخه‌های مختلف علوم عقلی و تجربی دور ساخته و در تبیینی آشکار با آموزه‌ها و باورهای مذهبی قرار داد. حال آنکه در عصر شکوفایی تمدن اسلامی این تباین و تناقض میان عقاید مذهبی و علوم مختلف از سوی دانشمندان مشاهده نمی‌گردید.

در این عهد، مدارس نظامیه به عنوان تکامل‌یافته‌ترین مؤسسه‌ی آموزشی در زمان خود که به همت خواجه نظام‌الملک احداث گردیدند، علی‌رغم نتایج و آثار مثبتی که برجای گذاشتند با این حال، عدم استقلال مالی و سیاسی این آموزشگاه‌ها از حکومت، موجب گردید تا جایگاه علمی - آموزشی‌شان تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی و مذهبی سیاسیون و رجال دولتی قرار گرفته و به گونه‌ای قابل توجه در زمینه‌ی تولیدات علمی - چه در زمینه‌ی علوم دینی و چه علوم عقلی - و ارائه‌ی برنامه‌های علمی و فرهنگی بسیار ناکارآمد نشان دادند. استفاده‌ی انحصاری از این مراکز برای تعلیم یک فرقه‌ی خاص و بهره‌برداری سیاسی از این مراکز در جهت مبارزه با دیگر فرقه‌ها به ویژه اسماعیلیه، ایجاد و یا تشدید اختلافات مذهبی و عدم توجه به برخی از رشته‌های علمی و مبارزه با علوم عقلی¹، تنها برخی از نتایج و آثار زیان‌بار این مراکز علمی هستند که در این سال‌ها آموزش و تعلیم را با چالش‌های جدی روبرو ساخته و آینده علوم و تمدن اسلامی را نیز با خطر تعصب، تقلید و انحصارگرایی مذهبی - سیاسی بجای ابتکار و ابداع و آزاداندیشی مواجه ساختند.

از دیگر مراکز معتبر آموزشگاهی در عصر سلجوقیان، رباط‌ها یا خانقاه‌های صوفیان بودند، این مکان‌ها که یکی از فعال‌ترین و گسترده‌ترین نهادهای مذهبی و آموزشی در قرن‌های پنجم و ششم هجری بودند نیز همه در جهت تضعیف علم و علم‌آموزی بکار گرفته شدند. ابن جوزی مورخ و شاهد برجسته‌ی این دوره در پایان قرن ششم، این نکته را خاطر نشان ساخته است که پیشینیان تصوف، از سران علم قرآن و تفسیر و فقه و حدیث بوده‌اند، درحالی‌که صوفیه زمان وی، علم خود را «بی‌واسطه» می‌دانند، ابن جوزی در ادامه تأکید می‌ورزد که این حرف متأخران است که به بطالت گراییده‌اند.² وی در این راه سخن عده‌ای از صوفیان مانند غزالی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که مدعی بودند، گرایش صوفیان به علوم الهی است نه تعلیمی، لذا بر درس آموختن و کتاب جمع کردن علاقه‌ای ندارند بلکه می‌گویند باید راه مجاهدت پیش گرفت و صفات نکوهیده را زدود و رشته‌های علایق را گسست و با تمام نیت و قوت رو به خدا کرد. ابن جوزی ضمن ابراز عدم

¹ - ر.ک: نورالله کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی آن، ص 279-289.

² - ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص 226.

رضایت خود از این سخن فقیهی چون غزالی، به نتایج زیان‌بار این طرز تفکر صوفیان اشاره کرده و متذکر می‌شود: این در واقع درهم پیچیدن بساط شریعت است که به قرآن خواندن و علم‌آموختن تحریص می‌نماید، حال آنکه غزالی در این کلمات از علم نهی کرده. پیشینیان تصوف نخست علم دین می‌آموختند؛ اما طبق آنچه غزالی پیشنهاد کرده شخص بی‌علم با وسوسه‌ها و اوهام خویش تنها می‌ماند و شیطان هر گونه بخواهد با وی بازی می‌کند.¹

وی در جایی دیگر نیز رباط صوفیان را مورد انتقاد قرار داده و مدعی می‌شود آنان با زاهدنمایی، تبتل‌خانه و مرکز ساز و آواز ساخته‌اند؛ چنان که می‌بینیم متأخران اینان عموماً در رباط‌ها از تلاش معاش آسوده‌اند و با دنیاطلبی از هر ظالم و باج‌گیری، می‌خورند و می‌نوشند و می‌خوانند و می‌رقصند و اکثر رباط‌ها را هم ستم‌پیشگان ساخته‌اند و از مال حرام وقف‌ها بر آن مقرر داشته این است که همه‌ی همتشان صرف شکم است، پس آن گرسنگی کشیدن‌های بشر حافی و پارسایی سری سقطی و کوشندگی جنید کجاست؟² این گونه است که در پایان قرن ششم، رباط‌ها نیز به صورت یکی از مکان‌های آموزشی بسیار ناکارآمد و علیه علم و علم‌آموزی درآمدند، مکان‌هایی که به جای تشویق و تحریض مردم به علم و دانش، دربردارنده‌ی تن‌آسایی و بطالت به جای رنج و شفقت علم‌آموزی بود.

بدین ترتیب رویکرد مذهبی فرقه‌های مختلف اهل سنت در سده‌های پنجم و ششم هجری که از سوی حاکمان سلجوقی به شدت تقویت گردید، شیوع و رواج روزافزون تعصبات و باورهای غلط مذهبی را در جامعه‌ی اسلامی فراهم نمود؛ فرایندی که طی آن رونق و شکوفایی علوم مختلف به ویژه علوم عقلی، در تعارض و تناقضی آشکار با آموزه‌ها و باورهای مذهبی جوامع اسلامی قرار گرفته و منشأ انحطاط و زوال علوم مختلف را موجب گردید. جورج سارتن، محقق برجسته‌ی تاریخ علم، اوضاع علمی حاکم بر جهان اسلام را در این عصر این‌گونه تبیین می‌کند:

سده‌ی دوازدهم (ششم هجری)، نهضت علمی که رهبری خود را مرهون مسلمانان بود، با شور کمتری رشد می‌کرد و گسترش آن در پی گرایش به کلامی فروکش می‌کرد. روح آن از درون و بیرون آسیب می‌دید. در آن اثناء، مساعی یهودیان و مسیحیان نیرو و کیفیت روزافزونی می‌یافت. گویی چنان بود که روح الهام‌بخشی که بزرگترین کامیابی‌های فکری مسلمانان را پدید آورده بود، زیر فشار راست‌کیشی متعصبانه، به اذهان دانشمندان یهودی و مسیحی رانده می‌شد.³

از آن پس تعصبات و باورهای غلط مذهبی به شدت بر جامعه‌ی اسلامی سایه افکند. گرایش‌ها و باورهایی که همواره در طول تاریخ اسلام به عنوان عاملی بالقوه روند رو به رشد علوم

1 - همان، ص 226.

2 - همان، ص 145.

3 - جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ج 2، ص 911.

و شکوفایی آن را تهدید می‌کرد، در عصر سلجوقی به صورت نیرویی بالفعل و با قدرت تمام ظهور و نمود پیدا کرده و به صورت میراثی نامطلوب و دامنه‌دار، برای مدت‌ها تمدن اسلامی را با چالش و دشواری مواجه ساخت.

4- انحطاط سیاسی و مذهبی

ظهور سلاجقه در صحنه‌ی قدرت و سیاست که توأم با تحریک عامه‌ی اهل سنت برای نجات خلافت عباسی از زیر سلطه‌ی آل بویه‌ی شیعی مذهب به قوع پیوست، جایگاه و مقام سیاسی آنان را با رویکرد مذهبی‌شان کاملاً پیوند داد. سیاست مذهبی نخستین حاکمان سلجوقی که با بسیج نیروهای مذهبی سنی مذهب و همراهی و تأیید خلفای عباسی ممکن گردید، راه آنان را برای تصرف بغداد و نواحی زیر سلطه‌ی آل بویه هموار نمود. در این مسیر با ادعای مبارزه و جهاد با فرقه‌ها و مذاهب دیگر همچون باطنیه، رافضیه، اسماعیلیه، معتزله و مانند آن، پا بر اراضی فارس و عراق گذارده و حتی انگیزه‌های جهادی، سلطه‌ی آنان را تا مرزهای روم به پیش راند. از این رو نقش اساسی رویکرد مذهبی سلاجقه را در شکل‌گیری و بسط قدرت آنان در دیگر نقاط ممالک اسلامی به ویژه بغداد شاهد هستیم.

بنابراین همان‌گونه که عامل مذهب و رویکردهای مذهبی در قدرت‌گیری سلاجقه از نقشی بسیار مهم و اساسی برخوردار گردید، تضعیف جایگاه آن، در روند اضمحلال و سقوط آنان نیز قابل پی‌گیری و بررسی است. جایگاه سیاسی سلاجقه که با مقام و موقعیت مذهبی آنان رابطه‌ی نزدیکی داشت، همزمان با تضعیف جایگاه مذهبی، روند سقوط و زوال حکومت سلاجقه را تسریع بخشیده و جامعه و تمدن اسلامی را نیز در معرض آسیب‌ها و ناامنی‌های ناشی از آن قرار داد.

4-1 اتحاد شکننده‌ی اهل سنت

آن‌گونه که گذشت، سیاست مذهبی نخستین سلاطین سلجوقی علی‌رغم پیشبرد اهداف نظامی و سیاسی در سرزمین‌های مفتوحه، اتحادی شکننده و زودگذر را برای جامعه‌ی اهل سنت به بار آورد؛ چراکه در نهایت تعصبات مذهبی میان سلاطین و امیران این خاندان، تقابل و تعارض سیاسی-مذهبی سلاطین حنفی‌مذهب و وزیران شافعی آنان را در بر گرفت و پیروان فرقه‌های مختلف اهل سنت مانند اشاعره، حنفی‌ها، معتزله و حنابله را درگیر جنگ‌ها و درگیری‌های خانمان‌سوز مذهبی نمود. چنان‌چه مادلونگ اشاره دارد، عصر سلجوقیان، به گونه‌ای که غالباً چنین پنداشته‌اند، دوران اتحاد فزاینده‌ی سنیان در مقابل خطر شیعیان نبوده است. برعکس، تلاش‌های سلجوقیان برای استقرار مذهب حنفی به عنوان مذهب رسمی، موجب شد تعادلی را که میان مکاتب اهل سنت به وجود آمده بود، برهم زند و سرانجام خصومت‌های فرقه‌ای را میان آنان،

خصوصاً بین حنفیان و شافعیان به اوج خود رسانید.¹ منازعات مذهبی که بیشترین آثار و نتایج مخرب را پس از عصر ملکشاه به جامعه و تمدن اسلامی وارد ساخت، تا پایان عصر سلجوقیان ادامه یافته و جایگاه سیاسی و مذهبی آنان را نزد عموم مردم به ویژه فرقه‌های اهل سنت که انتظار اتحاد و همدلی آنان را داشتند به شدت تحت تأثیر قرار داده و تضعیف گرداند.

4-2 تحول در اندیشه سیاسی

تسلط و حاکمیت سلجوقیان در صحنه‌ی قدرت که نفوذ علما و اندیشمندان اهل سنت را در جامعه و سیاست به دنبال داشت، تغییرات نامطلوب و زیان‌بار دیگری نیز به همراه آورده که مهم‌ترین آن تغییر در اندیشه‌ی سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی به نفع سلاطین و در توجیه ساختار قدرت آنان بود. سال‌ها قبل از حاکمیت یافتن سلاجقه بر ممالک اسلامی، بزرگترین نظریه‌پردازان و اندیشمندان در حوزه‌ی سیاست را فلاسفه و حکمای چون فارابی و ابن سینا تشکیل می‌دادند که در تبیین نظریات فلسفی و سیاسی خویش، آزادانه و بدون تقید نسبت به واکنش حاکمان، با اندیشه و خردورزی به نقد و بحث در مسائل سیاسی می‌پرداختند؛ لکن در این عصر، تلاش برخی از سیاسیون و علمای وابسته به آنان، مباحث مربوط به فلسفه‌ی سیاسی را در جهت منافع و مشروعیت‌دهی به سلاطین و امیران قرار داد. چنانچه خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه قدرت و اقتدار سلاطین را بر پایه‌ی موازین شرعی توجیه‌پذیر و قانونی جلوه می‌دهد:

بر پادشاه واجبست در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت و فرمان‌های خدای تعالی به جا آوردن و کار بستن و علماء دین را حرمت داشتن و کفاف ایشان از بیت‌المال پدید آوردن و زاهدان و پرهیزکاران را گرمی و عزیز داشتن، واجب چنان کند که در هفته یک بار یا دو بار علما دین را راه دهد و امر حق تعالی از ایشان بشنود...²

این تفکر در اندیشه‌های علما، فقها و حتی مورخان این عصر نیز شیوع پیدا کرد؛ چنانچه غزالی از اساتید بنام نظامیه‌ی بغداد، دین و پادشاهی را چون دو برادر که از یک شکم مادر آمده باشند، توصیف نموده و معتقد بود که پادشاه باید تیماردهنده‌ی مهم در کار دین باشد.³ حتی راوندی مورخ عصر سلجوقی نیز پا را از این فراتر نهاده و از سلطان با عنوان سایه‌ی خدا و حاکم در دین مصطفی یاد کرده که از سوی خدا برای پادشاهی برگزیده شده است.⁴

این تحول در اندیشه‌ی سیاسی عصر سلجوقیان که با پشتوانه و حمایت فقیهان و عالمان

¹ - مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص 57 و 58.

² - خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص 62 و 63.

³ - غزالی، نصیحه الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، موسسه نشر هما، 1376، ص 106-107.

⁴ - راوندی، راحة الصدور، ص 125.

دینی به وقوع پیوست، به گونه‌ای حکومت و سلطنت آنان را بر جامعه‌ی اسلامی رسمیت بخشیده و در نتیجه اقتدار و قدرت سیاسی فراوانی برای آنان به وجود آورد. قدرتی که بر پایه‌ی آن اجازه‌ی هر گونه ظلم و ستم در جامعه را برای سلاطین جائز و ستمگر، شرعی و دینی جلوه می‌داد؛ چنانچه به گفته‌ی برخی از محققان، فقه سیاسی اهل سنت با ارجاع و ارتقای ساخت قدرت در دوره میانه به سطح دانش شرعی، چنان مشروعیتی بر نظام اقتداری-استبدادی داد که بدون سلاح و صلابتی، مدت‌ها بر اذهان مؤمنان سایه افکند و به بازتولید اقتدار در پاره‌ای بلند از تاریخ اسلامی پرداخت.¹

تلاش نظریه‌پردازان این اندیشه‌ی سیاسی که همه در جهت مشروعیت‌دهی و دینی جلوه‌دادن نقش پادشاهان و حاکمان جوامع در اداره‌ی کشور بود، راه هر گونه نقد و انتقاد را در برابر عملکردهای آنان می‌بست و دست آنان را در اجرای هرگونه ظلم و ستمی باز می‌گذاشت. در واقع این امر نوعی مصونیت در قبال مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی‌شان برای حاکمان به همراه آورد. حال آنکه بر خلاف نخستین حاکمان سلجوقی مانند طغرل، ملکشاه و خواجه نظام‌الملک که منابع در مورد حسن عدالت و اخلاق و نیک‌سیرتی آنان سخن رانده‌اند، بسیاری از سلاطین، امیران، و کارگزاران آنان، به ظلم و ستم و بدرفتاری نسبت به رعایا و زیردستان خود روی آوردند؛ چنانچه راوندی اشاره دارد در خراسان و به عهد حمله‌ی غزان به ماوراءالنهر، امیران و حاکمان سنجر به ولایت خراسان دست تجاوز از آستین بیرون کشیده و چون دستی به بالای دست خود ندیدند، بر رعایا ستم آغاز نهادند و بی‌رسمی‌ها نمودند.² در مناطق فارس و عراق نیز که حاکمان شاهزادگان سلجوقی در پی رقابت و درگیری‌های داخلی بر سر قدرت بودند، دست بسیاری از آنان برای قتل و غارت و ایجاد ناامنی در جامعه باز گردید. چنانچه به روزگار اتابک محمد بن ایلدگز، وی همه‌ی امرای عراق و فارس و آذربایجان را از میان برداشته و به جای آن‌ها حدود شصت هفتاد تن از عوامل خود را منصوب نموده و دست آنان را بر قتل و غارت جان و اموال مردمان آن ناحیه باز گذارد. این ظلم و ستم‌ها به حدی بود که هر امیری که بر ولایتی استیلا می‌یافت از قتل و غارت و تجاوز هرچه می‌خواست انجام می‌داد.³

3-4 گسترش فساد و ابتذال دستگاه حکومتی

از دیگر مظاهر و ناهنجاری‌های رایج در عصر جانشینان ملکشاه، گسترش فساد و ابتذال در میان بسیاری از عاملان حکومتی و دست‌اندرکاران دولتی بود که موجب شیوع و رواج بی‌دینی در

1 - داود فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران، نشر نی، 1381، ص 258.

2 - راوندی، راحه الصدور، ص 171.

3 - ر.ک: همان، ص 335.

جوامع اسلامی گردید؛ چنانچه در عهد برکیارق فرزند و جانشین ملکشاه، فسق و فساد در دستگاه حکومتی وی چنان افزون گردید که دامنه‌ی آن علاوه بر سلطان، وزیران و درباریان، حتی حرمسرای این سلطان را فرا گرفته و هر کدام به عیش و نوش و شراب‌خواری روی آورده بودند. در این میان، فساد اخلاقی عزالملک حسین بن خواجه نظام‌الملک، روابط مادر سلطان با گمشدگان جاندار و سرگرمی و عیش و نوش برکیارق با کودکان، بیش از همه شنیع و زشت می‌نمود.¹ سلیمان‌شاه نیز این امور را آن قدر علنی نمود که حتی در روزهای ماه رمضان نیز دست از تباہکاری‌های خویش برنمی‌داشت.² علاوه بر رواج شراب‌خواری و عیش و عشرت در میان برخی از سلاطین و امرای سلجوقی، پدیده‌ی غلام‌بارگی و عشق و دلبستگی فراوان آنان به این غلامان خوب‌روی از پدیده‌های رایج و گسترده این عصر بود.³ در نتیجه این ابتذال اخلاقی طبقه‌ای به نام غلامان در جامعه شکل گرفته و بسیاری از آنان به مناصب مهم دولتی و سپاهی رسیدند.

ابن خلدون که از او به عنوان بنیان‌گذار رشته‌ی جامعه‌شناسی و پدر نقد تاریخی یاد می‌شود، دارا بودن صفات و اخلاق پسندیده را از نشانه‌های پادشاهی و کشورداری می‌داند. به اعتقاد وی دور شدن حاکمان از این خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی دلیل و عامل بسیار مهمی برای سقوط و اضمحلال جوامع اسلامی به شمار می‌رود:

هرگاه خدا انقراض پادشاهی ملتی را مقدر فرماید، آنان را به ارتکاب اعمال ناشایست و پیشه کردن پستی‌ها و فرومایگی‌ها و پیمودن راه‌های ناستوده وا می‌دارد، چنان که تمام خصایل و فضایل سیاست و کشورداری را از دست می‌دهند و همواره سراسیمه نقصان را می‌پیمایند تا پادشاهی از دست آنان بیرون رود و این به منزله‌ی سرزنش و نکوهش این گونه جوامع است چراکه به پستی گرائیده و نعمت خدادادی را از دست داده‌اند.⁴

نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی در عصر جانشینان ملکشاه به حدی افزایش یافت که در قرن ششم، کمتری شاعریست که در این عهد از انتقادات سخت اجتماعی برکنار مانده و از اهل زمانه شکایت‌های جانگداز نکند. این شکایت‌ها همه انعکاسی از افکار عمومی است و در آن‌ها همه‌ی خلق از امرا و وزراء و رجال دین و سیاست گرفته تا مردم عادی به باد انتقاد گرفته شده‌اند. در این دوره بی‌دینی و لاپابالی‌گری در سطح جامعه و حکومت چنان گسترش یافته بود که سنائی غزنوی در اعتراض به این اوضاع این گونه شعر می‌سراید:

مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی
دریغا کو مسلمانی دریغا کو مسلمانی

¹ - عمادالدین اصفهانی، تاریخ دوله آل سلجوق، ص 77.

² - ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج 4، ص 139.

³ - چنانچه سلطان سنجر بعد از تمتع از غلامان خود آنان را به شکل‌های فجیع از میان می‌برد. [میرخواند، حبیب‌السیر، ج 4، ص 126]

⁴ - ابن خلدون، مقدمه، ص 275.

فروشد آفتاب دین برآمد روز بی‌دینان
 کجا شد درد بودردا و آن اسلام سلمانی
 جهان یکسر همه پر دیو و پرغولند و امت را
 که یارد کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی¹
 این اوضاع اجتماعی-فرهنگی اسف‌بار از یک سو و ظلم و ستم سلاطین و امیران و انحطاط
 اخلاقی و مذهبی آنان در دوران پس از ملکشاه، بیش از پیش موقعیت سیاسی و مذهبی حاکمان
 سلجوقی را به مخاطره انداخته و جایگاه و مقام مذهبی آنان در نزد عموم مردم را با چالش مواجه
 ساخت که در نهایت موجبات سقوط و اضمحلال آنان را فراهم نمود.

4-4 وابستگی اداری و دیوانی

از دیگر مسائلی که جایگاه سیاسی و مذهبی سلجوقیان را با چالش‌ها و دشواری‌های فراوان
 مواجه ساخت، نیاز دستگاه حکومتی آنان برای اداره‌ی امور دولتی به دبیران و دیوان‌سالاران عراقی
 بود؛ همان‌گونه که محقق‌ی اشاره نموده است، نظام آموزشی مدرسه در اداره امور تشکیلات دیوانی
 ناکارآمد بود. اکثر مأمورینی که تصدی مناصب دیوانی و مذهبی را به عهده گرفته بودند، مذهب
 تسنن داشتند و یا اینکه پرورده‌ی نظام آموزشی مدرسه محسوب می‌شدند، با وجود این، نظام
 آموزشی، متناسب با جانشینی موارث و ارزش‌های فرهنگی تعدادی از دیوانسالاران نبود.² از این
 رو بلافاصله پس از مرگ ملکشاه و نظام‌الملک، نفوذ این دبیران که عمدتاً دارای گرایش شیعی و
 یا اشعری بودند، در تشکیلات اداری آنان به قدری گسترش یافت که حتی تعدادی از آنان به مقام
 وزارت نیز رسیدند. در این میان وزارت مجدالملک براوستانی قمی در دستگاه برکیارق برجسته
 می‌نماید. گرایش شیعی وی هرچند که عاقبت خوبی برای وی نداشت و به تحریک عده‌ای از
 امیران سلجوقی و به اتهام رابطه با باطنی‌ها در سال 492 به قتل رسید،³ راه نفوذ و قدرت‌یابی
 شیعیان را در دستگاه حکومتی سلاجقه باز نمود.

از آن پس نفوذ روزافزون شیعیان در دستگاه حکومتی سلجوقیان، نارضایتی و اعتراض عده‌ی
 زیادی از حاکمان، علما و عامه‌ی اهل سنت را در پی داشته و نقش بسیار مهمی در تضعیف جایگاه
 سیاسی و مذهبی آنان در پی داشت. به گونه‌ای که نویسنده‌ی کتاب *بعض فضائح الروافض*، حضور
 فراوان دبیران شیعی را در سرای ترکان، با دوران مقتدر عباسی مقایسه می‌کند.⁴ بر این اساس،
 راوندی مورخ حنفی مذهب سلجوقی نیز در اواخر حکومت آنان ناخشنودی خود را این‌گونه ابراز
 می‌کند:

¹ - ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج 2، ص 124 و 125.

² - کارلا کلوزنر، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، مترجم یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1363، ص 87.

³ - رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، ص 44 - 45.

⁴ - عبدالجلیل قزوینی، *التقص*، ص 53 و 54.

خرابی جهان از آن خاست که عوانان و غمازان و بددینان ظالم، زبان در ائمه دین دراز کردند و ایشانرا متهم کردند و تعصب و حسد در میان ائمه ظاهر شد و عوانان بد دین از قم و کاشان و آبه و طبرش و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان جمله رافضی یا اشعری در لشکر سلطان افتادند.¹ ... کدام فساد ازین بدترست که دبیری رافضی یا اشعری کچندانک باشند دبیران بد دین ازین دو مذهب باشند.²

4-5 از دست دادن اعتبار سیاسی-مذهبی

در نهایت از مهم‌ترین عوامل سقوط و انحطاط سیاسی مذهبی سلجوقیان در دوران پس از جانشینان ملکشاه، از دست دادن اعتبار و جایگاه مذهبی آنان در قبال خلفای عباسی بغداد بود. مقام و منزلت مذهبی خلفای عباسی نزد اهل سنت به قدری اهمیت داشت که به عنوان نمونه مؤلف کتاب *بعض فضاح الروافض معتقد بود خلافت در خاندان عباسی تا قیامت بماند.*³ از این رو سلاطین و امیران سلجوقی که مدعی دفاع از مقام و جایگاه اهل سنت بودند، به حمایت و پشتیبانی معنوی خلفا نیاز داشتند؛ ولی این مهم در اواخر حکومت سلجوقی، موضع سیاسی آنان را در برابر خلفای عباسی به ضعف تبدیل نمود. به گفته‌ی عده‌ای از محققان، سلاطین اولیه‌ی سلجوقی بر دریافت فرامینی از خلفا پای می‌فشردند تا بدین وسیله برای خود پایگاهی همسطح پایگاه غزنویان دست و پا کنند و حکومت خود را قانونی سازند و هم اینکه با اتخاذ نقش مدافعان دین اسلام، حیثیتی برای خود کسب نمایند؛ ولی سلاطین بعد از ملکشاه سعی می‌کردند شناسایی خلیفه را به دست آورند تا بدین وسیله موقعیت خود را در مقابل رقیبانشان تقویت سازند.⁴

از این رو درگیری‌ها و رقابت‌های داخلی امیران و شاهزادگان سلجوقی بر سر قدرت و نیاز آنان به کسب مشروعیت حکومت‌شان از سوی خلیفه، به تدریج موقعیت سیاسی نظامی برتر سلجوقیان را در برابر مقام و جایگاه خلیفه تضعیف نموده، به تدریج خلفای عباسی، قدرت سیاسی خویش را علاوه بر مقام مذهبی که از پیش داشتند، احیا و بازسازی نمودند. خلیفه المقتفی (530-555) اولین دسته از این خلفا بود که در سایه‌ی زیرکی و توانمندی‌های وزیرش ابن هبیره، اعتبار و قدرت دستگاه خلافت را به آن بازگرداند. وی ضمن دخالت در جریان رقابت و درگیری میان سلطان محمد و سلیمان شاه، بر قدرت خویش افزود؛ چنان‌چه پس از مرگ سلطان مسعود (م 547) توانست قدرت خود را در عراق گسترش دهد و تکریت، واسط و بصره را به تصرف خود

¹ - راوندی، *راحه الصدور*، ص 30.

² - همان، ص 32.

³ - عبدالجلیل قزوینی، *التقص*، ص 421.

⁴ - آن. لمبتون، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، 1385، ص 13.

درآورده و تلاش محمدشاه، پسر محمود را برای تصرف بغداد ناکام بگذارد. در زمان المستنجد بالله بنا به گزارش ابن جوزی، از سال 556 نام سلجوقیان از خطبه نماز جمعه در مساجد بغداد برافتاد و آخرین سلطانی که به نامش در بغداد خطبه خواندند، سلیمان شاه بود.¹ در ادامه، روابط خلفای عباسی با امیران سلجوقی همچنان رو به سستی نهاد و تا عصر طغرل پسر ارسلان، آخرین حاکم سلجوقی، ادامه یافت؛ به گونه‌ای که طغرل در این عهد خواهان اعاده‌ی خطبه‌ی سلجوقیان در بغداد گردید و پیوسته بدین منظور فرستادگان خود را به بغداد نزد خلیفه می‌فرستاد که نتیجه‌ای در بر نداشت.² خلیفه ناصرالدین (622-575) در سال 584 با قزل‌ارسلان رقیب طغرل متحد شده و به منظور سیطره بر نواحی زیر سلطه‌ی سلجوقیان به سوی همدان حمله نمود. تلاش وی در این امر هرچند ناکام ماند، از تیرگی روابط خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی خبر می‌دهد.

می‌توان گفت تقابل بین حاکمان سلجوقی و خلفای عباسی نشان از دو رویکرد مذهبی متفاوت در این دوره از تاریخ اسلام داشت. قاعدتاً تیغ مقام مذهبی خلفای عباسی در هنگام تقابل با رویکرد مذهبی سلاطین سلجوقی، از برندگی بیشتری برخوردار بوده و همین‌گونه در بین عامه‌ی مردم نیز اعتبار و وجهه‌ی بیشتری داشت. لذا رویکرد مذهبی سلجوقیان در رسمیت بخشیدن به مذهبی خاص (مذهب حنفی) گرچه ممکن بود با بی‌اعتنایی خلفای عباسی روبرو گردد؛ ولی رقابت آن‌ها بر سر مرجعیت مذهبی، از نظریات راوندی - که مدعی بود سلطان سایه‌ی خدا بر روی زمین است - به خوبی هویدا است. همچنین با توجه به پیشینه‌ی عباسیان، طبیعتاً این رقابت به ضرر رویکرد مذهبی سلجوقیان در قبضه‌ی حاکمیت مذهبی تمام می‌شد. بدین ترتیب، حاکمان سلجوقی که روزگاری قدرت و توان سیاسی مذهبی خویش را بر اثر رویکرد و توجهات مذهبی خود به دست آورده بودند، به تدریج با مخالفت‌های خلیفه روبرو شده و نه تنها جایگاه مذهبی، بلکه جایگاه سیاسی خویش را نیز از دست دادند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

ظهور سلجوقیان، در ابتدای سده‌ی پنجم از وقایع بسیار مهم و به منزله‌ی شروع دورانی جدید در تاریخ اسلام است که در آن عنصر جمعیتی تُرک، به عنوان عاملی مؤثر به گونه‌ای وسیع و گسترده وارد معادلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - هنری و به ویژه مذهبی در کل جهان اسلام گردید. انگیزه‌ها و تعصبات مذهبی آنان علاوه بر اینکه در داخل جهان اسلام برای آنان نیرو و

¹ - ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 146.

² - راوندی، راحة الصدور، ص 334.

توان زیادی به همراه آورد، دنیای اسلام و تمدن اسلامی را در برابر دیگر رقیبان خارجی مانند امپراطوری روم نیز از لحاظ نظامی - سیاسی در موضع برتری قرار داد.

بنابر شواهد و گزارشات تاریخی، علاقه و دل‌بستگی شدید سلاطین و وزیران متعصب سلجوقی که پیرو مذهب حنفی و یا شافعی بودند، سبب گردید تا با حمایت گسترده و همه جانبه از علما و بزرگان دینی و احداث و توسعه مراکز و مکان‌های آموزشی بسیار همچون مساجد، نظامیه‌ها، مدارس دینی، خانقاه‌ها و مانند آن، بحث‌ها و رقابت‌های مذهبی، بیش از پیش در جامعه گسترش یابد. علی‌رغم این تحولات و نتایج مثبت آن در شکوفایی تمدن اسلامی، رویکرد مذهبی حاکمان سلجوقی آثار و پیامدهای منفی و زیان‌بار فراوانی نیز برای تمدن اسلامی به بار آورد؛ در این عصر بر اثر تعصب و دل‌بستگی فراوان حاکمان سلجوقی به مذاهب حنفی و شافعی، اصولاً اختلافات و منازعات مذهبی از سوی هرم قدرت بر توده‌ی مردم و عوام تحمیل می‌گردید. در حالی که در دوره‌ی آل بویه، با وجود آنکه منازعات مذهبی در بین توده‌ی مردم وجود داشت حاکمان سعی می‌کردند تا دامن گیر آن‌ها نگردد؛ اما در دوره‌ی سلاجقه، حکومت خود سردمدار پرداختن به منازعات مذهبی بود و نتایج و آثار بنیان‌کنی برای تمدن اسلامی داشت. منازعات مذهبی و زد و خورد‌های خونین ناشی از آن، تخریب مدارس و مساجد و کتابخانه‌های مذاهب مختلف را موجب گردید. در زمینه‌ی علمی نیز علی‌رغم پاره‌ای توفیقات در زمینه‌ی تألیف و تصنیف کتب و آثار دینی، در این عصر تحت تأثیر مکتب کلامی اشاعره و فرق صوفیه، فلسفه و علوم عقلی و تجربی جای خود را به علوم نقلی و مذهبی داد که این واقعیت نتایج و پیامدهای منفی طولانی‌مدتی را در تمدن اسلامی موجب گردید و عرصه‌ها و ابعاد مختلف تمدن اسلامی نظیر سیاست، اجتماع، علم و فناوری را برای قرن‌ها با چالش‌های جدی مواجه ساخت.

فهرست منابع

1. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1385/1965.
2. ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمد آیتنی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1377 ش.
3. ابن جبیر، محمد بن احمد، سفرنامه ابن جبیر، مترجم پرویز اتابکی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1370.

4. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1992/1412.
5. ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1381.
6. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363 ش.
7. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375 ش.
8. الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد، تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الشیخ الامام الفتح بن علی بن محمد البنداری الاصفهانی، بیروت، منشورات دارالآفاق الجدیدة، 1400 هـ/1980.
9. الحسنی، غیاث الدین بن هماد الدین (خواندمیر)، تاریخ حبیب السیر، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، 1353 ش.
10. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، 1995.
11. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، بی جا، انتشارات کتب ایران، بی تا.
12. سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1383.
13. سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق مصطفی عبدالقادر احمدعطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1420 هـ/1999 م.
14. شریف، م. م، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1365.

15. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، 1386.
16. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، 1371.
17. غزالی، نصیحه الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، موسسه نشر هما، 1376.
18. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ، تهران، انتشارات زوار، 1375.
19. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نورالله کسائی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377.
20. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران، نشر نی، 1381.
21. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، به سعی و اهتمام سیدجلال‌الدین محدث، بی‌جا، بی‌نا، 1331 ش.
22. کسائی، نورا...، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1363.
23. کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلاطین سلجوقی، مترجم یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1363.
24. لمبتون، آن.ک.س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، 1385.
25. مادلونگ، ویلفرد، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1375.
26. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، چاپخانه سپهر، 1362.

27. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361 ش.
28. ناشناخته، مجمل التواریخ والقصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
29. نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق، سیاستنامه، تصحیح محمد قزوینی، تعلیقات مدرسی چهاردهی، تهران، انتشارات زوار، 1344 ش.
30. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، سروش، 1383.
31. همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، 1386.